

روش شناسی تفسیر فقهی شیعه

مجید وزیری*

چکیده

با توجه به جایگاه ویژه روش شناسی در فهم معیارها و شیوه های صحیح کشف معرفت از منابع مربوط در هر علمی و با توجه به جایگاه قرآن در استنباط احکام شرعی به عنوان اصلی ترین منبع و اهمیت تفسیر فقهی به عنوان دانشی میان رشته‌ای، این مقاله با طرح ایده روش شناسی تفسیر فقهی شیعه، ضمن بر شمردن ویژگی های کلی تفسیر فقهی شیعه، به تقسیم بندی، بررسی و مطالعه مصداقی روش های متنوع استخراج احکام فقهی از آیات الاحکام در مذهب شیعه می پردازد. در این راستا روش های اصلی و فرعی شامل استناد به اصول عقلایی محاوره، روش تفسیر فقهی قرآن به قرآن (مشمتمل بر هفت روش فرعی)، روش تفسیر فقهی قرآن به سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) (مشمتمل بر دو روش فرعی تبیین، با نه زیرمجموعه، و تمسک)، روش استناد به قراین عقلی، استناد به اجماع، استناد به قواعد اصولی، فقهی، تفسیری، منطقی و استناد به شأن نزول و قرائات، تفکیک و طبقه بندی شده اند.

کلیدواژه‌ها: روش شناسی، تفسیر، فقه، آیات الاحکام، منابع فقهی، احکام فقهی، اصول عقلایی محاوره.

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز-ایران. تهران. (استادیار) Majid_vaziri@yahoo.com تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۳/۲

یکی از بایسته های انکارناپذیر فرآیند پژوهش، روش‌شناسی (methodology) یا «علم المنهج» است که روش های مناسب هر پژوهش را بر اساس موضوع، مسائل و منابع مربوط، سامان می دهد. روش‌شناسی در واقع منطق عملی تحقیق در هر علم و از زیرساخت های لازم برای فهم آن علم به شمار می رود و لذا از نظر رتبه، بحثی است که مقدمه برای هر علم است و شایسته است جداگانه و در مقدمه و یا در فلسفه آن علم مطرح شود. روش‌شناسی، کاربردهای مختلفی دارد، آنچه در این مقاله مد نظر است روش‌شناسی به معنای دریافت معیارهای عمیق و دقیق برای رسیدن به معرفت و فهم مسائل در یک حوزه معین یعنی تفسیر فقهی است.

تفسیر عبارت است از کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنها. به عبارت دیگر: تبیین مراد استعمالی آیات قرآن (معانی آیات) و آشکار کردن مراد جدی آیات (مقاصد آیات)، بر اساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره، با استمداد از منابع و قرائن معتبر است. (طباطبایی، ۱۳۷۹ ش، ج ۱: ۴؛ شاکر، ۱۳۸۲ ش: ۱۸؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ ش، ج ۱: ۲۸).

تأثیر باورهای مذهبی، کلامی، جهت گیری های عصری، سبک های پردازش تفسیر قرآن که بر اساس عقاید، نیازها و ذوق و سلیقه و تخصص علمی مفسر شکل می گیرد، گرایش های تفسیری را به وجود می آورد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ ش، ج ۲: ۳۲۸).

از اقسام گرایش های تفسیری، سبک های تفسیری (الوان) است که یکی از این سبک ها، تفسیر فقهی است. همچنین از دیگر اقسام گرایش های تفسیری، مذاهب تفسیری است که تفسیر شیعه اثنی عشری از جمله این مذاهب است.

موضوع تفسیر فقهی، آیاتی از قرآن است که متضمن احکام فقهی زندگی انسان هاست (آیات الاحکام). هدف تفسیر فقهی، استنباط احکام شرعی فرعی عملی از آیات قرآن است. فایده تفسیر فقهی، فهم مراد استعمالی (معانی) آیات الاحکام و مراد جدی خداوند (مقاصد) آیات الاحکام است.

شمار آیات الاحکام از پانصد تا دو هزار آیه گفته شده است. (سیوری، ۱۳۴۳ ش، ج ۱: ۵؛ ابن عربی، ۱۴۰۸ ق، ج ۶: ۲۰۸-۲۰۹). در زمان پیامبر(ص) این آیات مورد عمل مسلمانان بود و موارد ابهام از ایشان پرسیده می شد. در عصر صحابه نیز از این آیات، احکام استنباط می شد و گاهی در بین صحابه درباره این آیات اختلاف به وجود می آمد. (ذهبی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲: ۴۳۳). در این راستا، روایات پیامبر(ص) و اهل بیت (ع)، راهگشای فقهای صحابه و تابعین شد و در حقیقت، روایات فقهی، نوعی تفسیر موضوعی قرآن شد که بعدها علم فقه و فقه القرآن در دامان آن رشد کرد. بنابراین فقه/القرآن و آیات الاحکام، نوعی تفسیر موضوعی قرآن است که به صورت یک گرایش تفسیری از قرن های اولیه اسلام تاکنون ادامه داشته است. با پیدایش مذاهب فقهی از قرن دوم هجری به بعد، پیروان این مذاهب به تفسیر آیات الاحکام و تألیف در این زمینه پرداختند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ ش، ج ۲: ۳۲۹-۳۳۰).

بنابراین گرایش تفسیر فقهی بر اساس مذاهب فقهی به گونه های مختلف تقسیم شد که از مهمترین این گونه ها: گرایش فقهی شیعه، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی را می توان نام برد.

تفسیر فقهی بر اساس منابع و مبانی که مفسر در فقه و اصول مذهب خویش برگزیده است، متنوع می شود و نتایج مختلف می دهد. برای مثال اگر مفسر فقیه، اجماع و خبر واحد و ظواهر کتاب را حجت بداند یا نداند، چهره تفسیر آیات الاحکام متفاوت می شود. (همان، ج ۱: ۲۰ و ج ۲: ۳۳۰-۳۳۱).

روش شناسی بدون توجه به منابع و مبانی شناخت در هر علم بی معناست؛ چه روش شناسی به معنای شناخت شیوه های صحیح کشف معرفت از منابع مربوط است. بنابراین ضروری است که در روش شناسی تفسیر فقهی شیعه، منابع، مبادی، ابزار استنباط احکام و روش های مختلف استخراج احکام فقهی، جداگانه در این گرایش تفسیری بررسی شود.

در زمینه روش شناسی تفسیر فقهی و به ویژه تفسیر فقهی شیعه کمتر اثری به شکل مجزا، مفصل و دقیق ارائه شده است. بررسی روش شناسی تفسیر فقهی می تواند هم در حوزه تفسیر قرآن و هم در حوزه استنباط احکام فقهی تأثیر بسزایی داشته باشد و از همه مهمتر به جایگاه اصیل قرآن به عنوان اصلی ترین منبع استنباط احکام توجه دهد، مسئله ای که مورد غفلت واقع شده است تا بتوان در استنباط احکام کلی و جزئی بیشتر از

آیات قرآن سود برد. همچنین پرداختن به بحث روش‌ها در تصحیح و گسترش آنها مؤثر خواهد بود و به ویژه اثر خود را در بحث‌های تطبیقی در این حوزه بیشتر نمایان خواهد کرد.

بررسی ویژگی‌های کلی تفسیر فقهی شیعه و به ویژه احصاء، تقسیم بندی و مطالعه مصداقی مجموعه روش‌های اصلی و فرعی استنباط احکام از آیات الاحکام توسط فقهای شیعه، موضوع تحقیق این نوشتار است. بررسی این روش‌های گوناگون می‌تواند نگاهی کلی، منسجم و روشمند را نسبت به منطق و شیوه‌های استنباط احکام فقهی موجود در قرآن و از سوی دیگر مقدمه و زمینه‌ای مناسب برای استخراج احکام فقهی نو از منابع و مصادر بررسی شده با توجه به شیوه‌های استنباط مربوط قرار گیرد.

ویژگی‌های کلی تفسیر فقهی شیعه

در گرایش تفسیر فقهی شیعه، منابع معتبر تفسیر فقهی همان منابع معتبر نقلی و عقلی فقهی یعنی کتاب، سنت پیامبر(ص) و اهل بیت (ع)، عقل و اجماع هستند.

از پیش فرض‌های بنیادین و مبانی تفسیر فقهی شیعه، علاوه بر وحیانی و حکیمانه بودن قرآن، امکان و جواز فهم و تفسیر قرآن، تحریف ناپذیری قرآن، حجیت ظواهر قرآن، حجیت سنت پیامبر(ص) و اهل بیت (ع)، جدایی ناپذیری قرآن و سنت و حجیت خبر واحد، ممنوعیت تفسیر به رأی برجستگی خاصی دارند.

از میان ابزار تفسیر فقهی علاوه بر قواعد ادبیات عرب، اصول محاوره عقلایی و قواعد تفسیری، قواعد فقهی و اصولی و استدلال‌های عقلی خاصی است که در فقه شیعه استفاده می‌شود، جایگاه ویژه‌ای دارد.

از جمله شرایط ضروری مفسر فقهی در گرایش شیعی، علاوه بر آشنایی با علوم ادبیات عرب و فنون منطق و شیوه‌های صحیح استدلال، آشنایی با مباحث ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و شناخت موارد آنها، آگاهی از شأن نزول‌ها، آشنایی با قرائات، تسلط بر قواعد اصول فقه (که در فقه شیعه عمق و گستردگی و قواعد خاصی دارد)، آشنایی با شیوه استنباط احکام در فقه امامیه، آشنایی با مکاتب فقهی و حقوقی، آگاهی از قواعد فقهی، آشنایی با رجال و درایه و فقه الحدیث (برای فهم صحیح تفسیر آیات احکام از روایات تفسیری و

ارزیابی متن و سند این روایات)، آشنایی با احادیث فقهی، شناخت روش‌های تفسیری همچون تفسیر قرآن به قرآن، روایی، عقلی (تا بتواند از همه این شیوه‌ها به طور صحیح در روش تفسیر اجتهادی کامل استفاده کند و از شیوه‌هایی که به تفسیر به رأی منتهی می‌شود، بپرهیزد)، شناخت قواعد تفسیری در حوزه تفسیر شیعی، شناخت سبک ویژه بیانی قرآن (آشنایی با خصوصیات صنعتی اختصاصی قرآن که از آن به اسالیب القرآن نیز تعبیر می‌شود؛ زیرا قرآن خود شیوه خاصی را در تفهیم مقاصد به کار می‌گیرد که در حقیقت نوعی ابتکار ادبی محسوب می‌شود) و آشنایی با جهان‌بینی قرآنی، آشنایی با عناصر عمومی زبان، یا عناصر ویژه زبان عربی، اهمیت بسزایی دارد.

در نزد شیعه از میان منابع معتبر فقهی (کتاب، سنت، اجماع و عقل)، دو دلیل اجماع و عقل به آن دلیل معتبرند که کاشف از سنت هستند و در میان دو منبع اصلی و ذاتی فقهی (کتاب و سنت)، سنت نیز به نوبه خود متکی به کتاب است زیرا اصل حجیت سنت در قرآن تبیین می‌شود و در بسیاری موارد همچون تعارض روایات باید روایات متعارض به قرآن یعنی آیات الاحکام عرضه شوند و روایتی که مضمونش مطابق با قرآن است استناد قرار شود و روایت مخالف با قرآن مردود شمرده شود. (کلینی، ۱۴۰۱ ق، ج ۱: ۵۵؛ حر عاملی، ۱۳۸۵ ق، ج ۱۸: ۷۸). اصولاً پیامبر (ص) مفسر و مبین قرآن است (نحل: ۴۴) و به همین دلیل سنت (قول، فعل و تقریر معصوم (ع)) در حقیقت شرح و تفسیری بر کتاب تلقی می‌شود. از این رو می‌توان منبع و دلیل اصلی در فقه را همان آیات الاحکام به شمار آورد. (عمید زنجانی، ۱۳۸۲ ش: ۲۰).

تاریخ تحولات تفسیر نزد علمای شیعه گواهی روشنی بر این امر است که در طول تحولاتی که علم تفسیر از قرن اول هجری تا زمانی که کتب آیات الاحکام به طور مستقل تألیف شده‌اند همواره در لابه‌لای کتب تفسیری، آیات الاحکام نیز به طور مفصل یا مختصر بحث شده است و لذا تحولات تفسیری آیات الاحکام نزد مفسران و فقهای شیعه را از همان آغاز تکوین و تفسیر قرآن باید مطالعه کرد. (عمید زنجانی، ۱۳۷۹ ش: ۴۹؛ ۱۳۸۲ ش: ۲۲).

اما درباره شیوه تقسیم بندی آیات الاحکام، اکثر مفسران شیعی آیات الاحکام، چون فاضل مقداد (ره) در کنز العرفان و مقدس اردبیلی (ره) در زبدة البیان و استرآبادی در آیات الاحکام، آیات را به ترتیب ابواب و

موضوعات فقهی تقسیم بندی کرده و در هر باب فقهی آیاتی را به ترتیب از سوره حمد تا آخرین سوره جمع آوری و تفسیر کرده اند. در واقع بین شیوه تفسیر ترتیبی و شیوه تبویب فقهی جمع کرده اند.

روش تفسیر فقهی، در واقع ترکیبی از روش استدلال فقهی و شیوه های تفسیری است. در واقع تفسیر فقهی از حیث روش در میان علم تفسیر و علم فقه قرار می گیرد. البته در کتب آیات الاحکام شیعی مانند *زبدة البیان*، اعمال روش استدلالی فقهی بر شیوه های تفسیری غلبه دارد. همچنین در *کنز العرفان* به شیوه فقهی، اقوال و احادیث و شأن نزول ها به دقت نقل و بررسی شده اند و استرآبادی (ره) در *آیات الاحکام* در استناد به روایات روش اجتهادی در پیش گرفته و ضمن استناد به روایات کتب اربعه در برخی از موارد نیز برخی از روایات را به جهت ضعف سند، تضعیف می کند. برخی دیگر از این کتب همچون *آیات الاحکام* استرآبادی، دقیقاً بین فقه و تفسیر جمع شده است و در بخش های تفسیری از شیوه های ابتکاری، از جمله دقت های ادبی و فقهی و روش های استدلالی، بهره گرفته شده است.

در برخی کتب *آیات الاحکام* شیعه همچون *کنز العرفان* و *آیات الاحکام* استرآبادی و *زبدة البیان*، تفسیر آیات الاحکام طباطبایی یزدی، در بسیاری از مباحث شیوه تطبیقی را استفاده کرده است و در بسیاری از مباحث، از مفسران و فقهای اهل سنت نقل قول و نقد شده و همواره برتری را به کمک دلیل اثبات می کنند و در برخی مانند *آیات الاحکام* استرآبادی و *زبدة البیان*، به احادیث مروی از طرق اهل سنت نیز استناد شده است. در برخی دیگر از این کتب، همچون *احکام القرآن* دکتر خزانلی، علاوه بر نقل و بررسی آرای فقهی دیگر مذاهب اسلامی، به مطالعه تطبیقی بین حقوق اسلام و حقوق سایر ملل نیز پرداخته شده است. البته برخی از کتب *آیات الاحکام* شیعه مانند *تفسیر شاهی*، *احکام قرآن* دکتر خزانلی و *آیات الاحکام* عمید زنجانی، به زبان فارسی نگارش یافته اند. (عمید زنجانی، ۱۳۸۲ ش: ۳۷-۳۹).

البته کتب شیعی نگاشته شده در زمینه تفسیر آیات فقهی قرآن یا *آیات الاحکام* را می توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- کتب تفسیری که ضمن تفسیر همه آیات قرآن به تناسب آیه و سوره به آیات فقهی نیز پرداخته و آیات الاحکام را به اجمال (همچون *تفسیر مجمع البیان*) یا تفصیل (مانند *جامع بروجردی* که در این کتاب تفسیری احکام فقهی به تفصیل بیان شده است) تفسیر کرده اند. ۲- آن دسته از کتب تفسیری می شود که در زمینه خاص آیات الاحکام به نگارش درآمده (مانند *کنز العرفان* و *زبدة البیان*) و یا به نحوی با آن ارتباط منطقی دارند. به

عنوان مثال *تفسیر المیزان علامه طباطبایی* (ره) که روش «تفسیر قرآن به قرآن» را مبنای کار خود قرار داده است، که این شیوه می‌تواند در تفسیر آیات احکام استفاده شود. (همان: ۳۱-۳۲).

برخی کتب *آیات الاحکام* به صورت تفسیر موضوعی است مانند: *احکام قرآن* دکتر خزائلی و *آیات الاحکام* زین العابدین قربانی و برخی به صورت تفسیر ترتیبی است مانند: *آیات الاحکام* میرخانی و *آیات الاحکام* سید حسین طباطبایی یزدی.

تقسیم بندی کتب *تفسیر آیات الاحکام* موضوعی بر اساس تقسیمات ابواب فقهی به عبادات و عقود و ایقاعات و احکام قضایی می‌باشد که برخی احکام حکومتی مانند ولایت، جهاد و ... و احکام اجتماعی مانند ارث، وصیت و ... را بدان افزوده اند و در برخی مانند *احکام قرآن* دکتر خزائلی، از اصطلاحات جدید مانند: الاحوال الشخصیه و داد و ستد و احکام اجتماعی استفاده شده است و به بررسی احکام اجتماعی و سیاسی قرآن پرداخته و در بررسی مسائل فقهی به پیشینه تاریخی مباحث فقهی نیز اشاره شده است. (همان: ۳۹).

برخی معاصرین (عمید زنجانی، *آیات الاحکام*) نیز ضمن تقسیم بندی آیات به صورت موضوعی بخشی از آنها را به صورت قواعد عام فقهی آورده‌اند.

روش های تفسیر فقهی شیعه

قرآن کریم مهمترین و اصلی ترین منبع استنباط احکام شرعی، چه احکام کلی و چه احکام جزئی، به شمار می‌رود، به گونه‌ای که آیات و مفاهیم آن ملاک درستی و نادرستی دیگر منابع نیز محسوب می‌شود. از آنجا که موضوع تفسیر فقهی، *آیات الاحکام* است بدیهی است که در این نوع تفسیر که هدف آن استنباط حکم شرعی فرعی از آیات است، همواره یک یا چند آیه به عنوان اجزای اصلی استنباط حکم شرعی مد نظر می‌باشند. گاهی احکام شرعی از متن یک آیه به انضمام اصول عقلایی محاوره یا قواعد ادبیات عرب استنباط می‌شوند و گاه از مجموع دو یا چند آیه، که از مورد دوم به روش تفسیر قرآن به قرآن تعبیر می‌شود و گاهی حکم شرعی از متن آیه یا آیات و سنت استنباط می‌شوند (روش تفسیر قرآن به سنت) و در مواردی از متن آیه یا آیات به انضمام

قراین عقلی و در مواردی هم از آیه به انضمام اجماع و یا قواعد اصولی و یا قواعد فقهی به دست می‌آیند. برخی از روش‌های کلی فوق نیز به روش‌ها و شیوه‌های مختلف فرعی تقسیم می‌شوند.

۱. روش استناد به متن یک آیه به انضمام اصول عقلایی محاوره

۱-۱. استناد به منطوق آیه (مدلول مطابقی و تضمینی):

برای مثال از منطوق آیه:

«... وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا...» (بقره: ۲۷۵)

به دلالت مطابقی، حلیت بیع و حرمت ربا استفاده می‌شود و نهی از مردار و خوک در آیه:

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ...» (مائده: ۳)

به دلالت تضمینی، نهی از اجزاء و افراد آن مانند گوشت، عصب و ... نیز می‌شود. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ ش، ج ۱: ۳۱۷، ۲۷۰).

۱-۲. استناد به مفهوم آیه (مفهوم موافق و مخالف):

-مفهوم موافق با اولویت (فحوی الخطاب): مانند دلالت نهی از گفتن «اف» به پدر و مادر در آیه:

«... فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍ...» (اسراء: ۲۳)

به دلالت اولویت، بر نهی از هر گونه ایذاء شدیدتر.

-مفهوم موافق مساوی (لحن الخطاب): منطوق آیه:

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا...» (نساء: ۱۰)

نهی از خوردن ستمکارانه اموال یتیمان است و مفهوم موافق مساوی آن، نهی از نوشیدن ستمکارانه اموال یتیمان و بلکه نهی از هر گونه تصرف ستمکارانه اموال آنها نیز می‌باشد چه این موارد از نظر ظلم و ستم بودن با خوردن ستمکارانه مساویند. (همان: ۳۰۷).

-مفهوم مخالف: منطوق آیه:

«... وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ...» (طلاق: ۶)

دلالت بر وجوب هزینه زنان باردار دارد. مفهوم مخالف آیه، عدم وجوب زنان غیرباردار است.

و یا در آیه قذف (نور: ۴) توصیف «مقدوف علیها» به محصنات، مشعر به علیت صفت احسان دارد و مفهوم مخالف آن چنین است که قذف اشخاص غیر عقیف و کسانی که به فساد اخلاق شهره و خود بدان مظهر هستند، موجب حد نمی‌شود. (عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ۴۲۰).

۳-۱. استناد به عموم آیه:

مانند استفاده عموم افرادی از الفاظ عام در آیه:

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ ...» (نساء: ۱۱)

که جمع معرفه مضاف الیه مفید عموم است، همه فرزندان را شامل می‌شود و یا استفاده از عموم از زمانی در آیه:

«... فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ...» (توبه: ۵)

که حکم عام آن شامل همه اوقات می‌شود، مگر ماه‌های حرام که در قرآن مشخص شده است.

۴-۱. استناد به اطلاق آیه:

برای مثال استفاده اطلاق با فراهم بودن مقدمات حکمت در مورد کفاره قسم در آیه «...فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ...» که می‌تواند در اول یا وسط یا آخر ماه باشد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ ش، ج ۱: ۲۹۹).

۲. روش تفسیر فقهی قرآن به قرآن

روش کلی تفسیر قرآن به قرآن خود به روش‌ها و شیوه‌های فرعی متعدد تقسیم می‌شود. شناخت این روش‌های فرعی در ارائه تفسیر فقهی جامع‌تر از آیات قرآن نقش مؤثری ایفا می‌کنند. در ذیل روش‌های مذکور و نمونه‌هایی از هر یک جداگانه ارائه می‌شود.

۲-۱. تفسیر آیات عام به وسیله آیات خاص:

به عنوان مثال در آیه ۳ سوره نساء:

«... فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ ...»

ازدواج با همه زنان دلخواه، مجاز شمرده شده است؛ اما در آیات ۲۲ و ۲۳ همین سوره:

«وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ...»

همسر پدر، مادر، دختر و ... استثنا شده‌اند و حکم عام آیه ۳، تخصیص زده شده است. حتی همسر پدر (به عنوان عام دوم) دوباره تخصیص خورده است.

۲-۲. تفسیر آیات مطلق به وسیله آیات مقید:

برای مثال در آیه ۱۷۳ سوره بقره، حرمت خون به طور مطلق بیان شده است؛ اما در آیه ۱۴۵ سوره انعام، خونی که از بدن حیوان بیرون ریخته باشد (دما مسفوحا) حرام اعلام شده است و لذا حکم آیه اول مقید شده است.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه ۹۳ سوره نساء، حکم خلود در آتش برای قاتل عمدی را با تمسک به

دو آیه زیر به توبه و شفاعت، مقید می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۹، ش، ج ۵: ۴۱):

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ»

«إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»

۲-۳. تبیین و توضیح آیات مجمل به وسیله آیات مبین:

به عنوان مثال، در آیه اول سوره مائده، به طور کلی و مجمل حرمت گوشت برخی از حیوانات مطرح شده است که در آیات ۳-۵ همان سوره این موارد (مردار، خون و گوشت خوک و...) مفصل بیان شده‌اند.

۲-۴. استفاده از سیاق آیات:

علامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه:

«وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» (مؤمنون: ۴)

با قرینه مقابله زکات و صلوة در سوره مؤمنون زکات را به معنای تطهیر مال با انفاق تفسیر می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۹ ش، ج ۱۵: ۹-۱۰).

همچنین ایشان به سیاق آیات ۴ و ۵ سوره نور استناد می‌کند. در اینکه حکم ابدی نپذیرفتن شهادت قذف کننده جنبه تعلیل دارد که لازمه‌اش ارتفاع حکم به ارتفاع فسق است که حکم ابدی نپذیرفتن شهادت هم رفع می‌شود، در نتیجه لازمه رفع دو حکم این می‌شود که با توبه و اصلاح عمل، هم حکم به فسق و هم نپذیرفتن ابدی شهادت آنان برداشته می‌شود. (همان: ۸۱).

۲-۵. تبیین و تعیین معانی اصطلاحات فقهی قرآنی با کمک آیات دیگر:

در قرآن کریم، اصطلاحات خاصی در حوزه احکام شرعی وجود دارد که به معنای لغوی نبوده بلکه دارای معنای شرعی هستند. تفسیر و تبیین این اصطلاحات را صرفاً نمی‌توان با رجوع به لغت دریافت؛ بلکه بایستی با رجوع به دیگر آیات و شناخت فرهنگ و زبان قرآن، معنای این اصطلاحات روشن شود. برای مثال اصطلاح کافر در لغت به معنای پوشیده است؛ اما در اصطلاح قرآن، به کسی اطلاق می‌شود که خدا یا رستخیز و ... را انکار کند و گاهی به معنای ناسپاسی نیز می‌آید و یا اصطلاحاتی مانند صلوة، زکوة، جهاد و ... که با دقت و تأمل در آیات، معنای اصلاحی آنها به دست می‌آید. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ ش، ج ۲: ۸۰).

۲-۷. جمع آیات ناسخ و منسوخ:

برای مثال در آیات ۱۲ و ۱۳ سوره مجادله، به مؤمنان دستور داده شده که هنگام سخن گفتن خصوصی با پیامبر(ص) صدقه بدهند؛ تنها کسی که بدین حکم عمل کرد امام علی(ع) بود؛ سپس این حکم در آیه بعد نسخ شد. هر چند در این مثال دو آیه ناسخ و منسوخ، در کنار یگدیگر هستند اما در همه موارد چنین نیست.

۳. روش تفسیر فقهی قرآن به سنت (تفسیر روایی)

روش تفسیر قرآن به سنت یکی از اقسام چهارگانه تفسیر به مآثور یا تفسیر نقلی است. مقصود از سنت در نزد امامیه، قول و فعل و تقریر معصوم، اعم از پیامبر(ص) و امامان(ع) است و مراد از این شیوه روشن کردن مفاد

آیات و مقاصد آنها با قول یا فعل یا تقریر معصوم (ع) است. گاه معصوم (ع)، سخنی در تفسیر آیه ای می‌فرماید و گاه عملی، مانند نماز یا حج را انجام می‌دهد که تفسیر، نماز و حج است و گاهی سخن فرد دیگری در تفسیر آیه و یا عمل فرد دیگری بر طبق آیه‌ای را که در حضورش گفته یا انجام شده‌است را با سکوت خود، تأیید و تقریر می‌کند. روش تفسیر فقهی قرآن به سنت، به دو روش اصلی تبیین و تمسک تقسیم می‌شود که آنها نیز خود به روش‌های فرعی قابل تقسیم می‌باشند:

۳-۱. روش تبیین:

این روش دارای اقسام زیر است:

۳-۱-۱. تبیین و توضیح کلمات آیات: برخی روایات تفسیری، کلمات مجمل و مبهم آیات را تبیین می‌کنند و پرده از الفاظ مشکل قرآن برمی‌دارند. به عنوان مثال در آیه:

«...وَلَلَّهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...» (آل عمران: ۹۷)

«و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند آنهایی که توانایی رفتن به سوی او دارند.»

استطاعت که شرط لازم و جوب حج شمرده است، مشخص نشده و مبهم است. در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است که مقصود از آن، «زاد و راحله» (توشه و مرکب سواری) است. (سیوطی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴: ۲۱۸).

۳-۱-۲. تبیین مصداق آیه (تطبیق آیه بر مصداق خاص): برخی احادیث تفسیری یکی از مصادیق آیه را بیان می‌کند؛ هر چند معنی آیه منحصر در آن مصداق نمی‌باشد. برای مثال در مورد کفاره قسم، در آیه ۸۹ سوره مائده (... أو كِسْفَتُهُمْ ...) از پیامبر (ص) سؤال شد؛ حضرت فرمودند:

«عَبَاءٌ لِكُلِّ مَسْكِينٍ: برای هر بینوا یک عبا است.» (همان: ۲۲۱)

عبا یکی از مصادیق لباس است که بایستی به ده بینوا داده شود؛ هر چند می‌توان لباس‌های دیگر هم به عنوان کفاره داد.

۳-۱-۳. تبیین جزئیات آیه با سنت (قولی، فعلی، تقریری): قرآن کریم، کلیات احکام شرعی همچون عبادات، معاملات، احوال شخصیه و جزایات را بیان کرده است؛ اما بیان برخی جزئیات به عهده پیامبر (ص) و پس از ایشان اهل بیت (ع) (بنا بر حدیث ثقلین و ...) گذارده شده است که در ضمن احادیث فقهی جمع آوری شده اند. در روش فوق، احادیث فقهی، جزئیات آیه‌ای را بیان می‌کنند که در قرآن نیامده است. این شیوه خود دارای اقسامی است:

الف) تخصیص آیه عام به سنت: به عنوان مثال آیه:

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ...» (نساء: ۱۱)

سهم ارث فرزند پسر را دو برابر فرزند دختر مشخص کرده است؛ اما این امر در سنت، در مورد قاتل و کافر تخصیص خورده است؛ یعنی فرزندی که قاتل پدر یا کافر باشد، از پدر مسلمان ارث نمی‌برد. (کلینی، ۱۴۰۱ ق، ج ۷: ۱۴۳، ۱۴۰؛ حر عاملی، ۱۳۸۵ ق، ج ۱۷: ۳۸۸).

ب) تقیید آیه مطلق به وسیله سنت: برای مثال در آیه زیر:

«مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ ذِينَ» (نساء: ۱۲)

جواز وصیت به صورت مطلق بیان شده است؛ اما در سنت بیان شده که وصیت تا مقدار ثلث اموال میت نافذ است و مازاد بر ثلث نیاز به اجازه ورثه دارد. (حر عاملی، ۱۳۸۵ ق، ج ۱۳: ۲۶۱).

ج) تبیین واژه‌ها و عبارات قرآنی و اصطلاحات خاص تکلیفی که در قرآن آمده است: فقهای شیعه از این تبیین‌ها در فهم حکم از آیات بسیار استفاده می‌کنند.

حقیقت شرعیه و معنای اصطلاحی برخی عناوین مانند صلوة، زکات، حج و جهاد و انفال و احسان که در آیات قرآن آمده‌اند؛ در احادیث بیان شده‌اند. (معرفت، ۱۳۸۰ ش، ج ۱: ۱۸۵) به عنوان مثال، پیامبر (ص) فرمودند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي: نماز را همان‌گونه که می‌بینید من به جا می‌آورم، به جا آورید» (مجلسی، ۱۳۸۵ ش، ج ۸۵: ۲۷۹) و سپس با عمل خویش، معنا و جزئیات اصطلاح شرعی «صلوة» را روشن می‌کند و می‌فهماند که معنای لغوی صلوة (دعا) مقصود نیست.

و یا زراره گفت: از امام صادق(ع) پرسیدم: منظور از «انفال» در این آیه چیست:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» (انفال: ۱)

حضرت فرمود: هر سرزمینی که ساکنان آن بدون اینکه مورد تهاجم سواران اسلام قرار بگیرند، کوچ کنند، آن زمین‌ها جزء انفال و مخصوص خدا و پیامبر(ص) اوست. (بحرانی، ۱۳۳۴ ش، ج ۲: ۶۲).

د) تبیین عزائم و رخص: به عنوان مثال زراره و محمد بن مسلم می‌گویند: از امام باقر(ع) درباره چگونگی و مقدار نماز در سفر سؤال کردیم. حضرت فرمود: خداوند می‌فرماید: «وقتی به سفر رفتید پس بر شما باکی نیست این که نماز را کوتاه کنید» (نساء: ۱۰۱) بنابراین «قصر» در سفر همان‌گونه واجب است که «تمام» در غیر سفر. گفتند عرض کردیم: خداوند می‌فرماید: «پس بر شما باکی نیست که نماز را کوتاه کنید» (نساء: ۱۰۱) و نفرمود انجام دهید. پس چگونه این یکی مثل تمام واجب شده است؟ حضرت فرمود: آیا خداوند در مورد صفا و مروه نفرموده است «کسانی که حج خانه خدا... انجام می‌دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند (و سعی صفا و مروه را انجام دهند)؟» (بقره: ۱۵۸) نمی‌بینید که طواف (سعی صفا و مروه) واجبی است که خداوند آن را در کتاب خویش ذکر کرده است و پیامبرش آن را انجام داده است؟ همین‌گونه است قصر نماز در سفر و این چیزی است که پیامبر خدا(ص) آن را انجام داده است و خداوند آن را در کتاب خود یاد کرده است. (طبرسی، ۱۳۹۵ ق، ج ۲: ۱۵۴).

ه) تبیین موضوعات احکام: به عنوان مثال قتل عمد و خطا که در قرآن موضوع احکام شرعی قرار گرفته‌اند در احادیث توضیح داده شده‌اند.

و) تبیین اجمال و مبهمات آیات: مثلاً واژه‌هایی مثل «حین»، «جزء»، «سهم» و مانند آنها که محدوده‌ای مشخص ندارند، با توجه به کاربرد آنها در قرآن کریم، تبیین شده‌اند و از حالت ابهام بیرون آمده‌اند، که بهره فقهی از آنها به دست می‌آید.

۴-۱-۳. تبیین آیات عام و خاص (و مطلق و مبین): در روایتی از امام صادق(ع) درباره امر به معروف و نهی

از منکر سؤال شد که آیا بر همه امت و جمیع مردم واجب است؟ حضرت فرمود: نه. عرض شد: چرا؟ فرمود:

امر به معروف و نهی از منکر بر شخصی واجب است که قوی باشد و سخنش مطاع، آگاه به معروف و منکر، نه بر شخصی ضعیف که راه حق از باطل را نمی شناسد. دلیل این گفته، سخن خداست که می فرماید:

«و باید از میان شما گروهی (مردم را) به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی باز دارند.» (آل عمران: ۱۰۴)

و این بیان خاص است و عام نیست. همچنین خداوند فرمود:

«و از میان قوم موسی جماعتی هستند که به حق راهنمایی می کنند و به حق داوری می کنند.» (اعراف: ۱۵۹)

و نفرمود «برکل امت موسی» و نیز نفرمود «برکل قوم موسی» با آنکه قوم موسی در آن زمان امت‌هایی بودند و «امت» بر یک نفر و بیشتر از آن اطلاق می شود. همان گونه که خداوند عزوجل می فرماید:

«ابراهیم (به تنهایی) امتی بود مطیع فرمان خدا» (نحل: ۱۲۰) (حر عاملی، ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۴۰۰)

۳-۱-۵. تبیین آیات ناسخ و منسوخ: برای مثال در روایات از امام صادق (ع) نقل شده است که آیه:

«وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا» (نساء: ۱۶)

«از میان شما مردان و زنانی که (همسر ندارند و) مرتکب آن (کار زشت زنا) می شوند، آنها را آزار دهید و اگر توبه کنند و (خود را) اصلاح نمایند، از آنها درگذرید»

به وسیله آیه جلد (نور: ۲) و رجم که در سنت آمده است، نسخ شده است. (عیاشی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۲۲۸-۲۲۷)

۳-۱-۶. تبیین شأن نزول آیات: در احادیث بسیاری شأن نزول یا سبب نزول آیات قرآن، یعنی زمان و مکان

یا واقعه‌ای که در طی آن یا پس از آن آیه ای نازل شده است، بیان شده اند که تأثیر بسزایی در فهم مفاد آیات دارند.

برای مثال ابوصباح کنانی می گوید: از امام صادق (ع) درباره این آیه سؤال کردم که می گوید: «هیچ مادری

نباید به سبب فرزندش زیان ببیند و هیچ پدری (نیز) نباید به خاطر فرزندش (ضرر ببیند) (بقره: ۲۳۳) حضرت

فرمود: دایگان (زنانی که در مقابل اجرت به کودکان دیگران شیر می دادند) گاهی به شوهرانشان تمکین

نمی کردند و می گفتند: می ترسم حامله شوم و این کودکی که شیرش می دهم فرزندم را بکشد و یا مرد، وقتی

همسرش او را به خود فرا می‌خواند، می‌گفت: می‌ترسم (حامله شوی) و فرزندم کشته شود. به همین دلیل زن را به حال خود می‌گذاشت و از آمیزش جنسی با او سرباز می‌زد. به همین سبب خداوند از آن (فرهنگ غلط و تأثیر سوء آن بر روابط زن و شوهر) نهی کرد که مرد به زن، یا زن به مرد ضرر بزند. (بحرانی، ۱۳۳۴ ش، ج ۱: ۲۲۵).

۳-۱-۷. تبیین حکم با مقارنه معنایی آیات قرآن: زید شحام می‌گوید از امام صادق(ع) درباره «رفث»، «فسوق» و «جدال» (مربوط به مناسک حج) پرسیدم:

«فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» (بقره: ۱۹۷)

حضرت فرمود: اما «رفث»، آمیزش جنسی است، «فسوق» یعنی دروغ. نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ ...» (حجرات: ۶)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی (دروغ‌گویی) برایتان خبری آورد، نیک واری کنید، مبدا به نادانی گروهی را آسیب برسانید...» (حر عاملی، ۱۳۸۵ ق، ج ۹: ۱۱۰).

در این نمونه «فسوق» در آیه حج با «فاسق» در آیه نبأ، مقارنه معنایی شده است که مقصود از فاسق، دروغگو است و به قرینه آن معنای آیه سوره حج هم روشن می‌شود. (علوی نژاد، ۱۳۷۴ ش: ۱۳۹).

۳-۱-۸. تبیین بطن و تأویل آیات: بنا بر ظاهر آیه شریفه ۳۲ سوره مائده، کشتن یک نفر همانند کشتن همه مردم و زنده کردن یک نفر به مثابه زنده کردن تمام مردم است؛ اما در روایات (فیض کاشانی، ۱۴۰۲ ق، ج ۲: ۳۱) آمده است که تأویل (یا بطن) آیه، یک قاعده کلی است که کشتن بدن ظاهری و احیای آن، یکی از مصادیق آن قاعده و گمراه کردن و هدایت کردن انسان‌ها، که در واقع میراندن و زنده کردن روح آنها است نیز، مصادیق دیگری از قاعده است.

۳-۱-۹. تبیین حکم با بررسی همه جانبه در قرآن: برای مثال از علی(ع) روایت شده که آن حضرت فرمود: جهاد بر تمامی مسلمانان واجب است، به دلیل کلام خدا:

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» (بقره: ۲۱۶)

«بر شما کارزار واجب شده است»

و اگر شماری از مسلمانان به امر جهاد پردازند، دیگران می‌توانند تا وقتی که نیروهای جبهه به یاری نیازمند نباشند از حضور در جبهه خودداری کنند، اما اگر آنان نیاز به کمک داشتند بر تمام مسلمانان است که یار آنان باشند. خداوند فرموده است:

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً» (توبه: ۱۲۲)

«و شایسته نیست مؤمنان همگی (برای جهاد) کوچ کنند»

ولی اگر مبارزه‌ای پیش آید که در آن حضور همه مسلمانان لازم باشد، همه آنان باید حرکت کنند.

خداوند فرموده است:

«انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (توبه: ۴۱)

«سبکبار و گرانبار، بسیج شوید و با مال و جانان در راه خدا جهاد کنید...» (طباطبائی بروجردی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۳: ۳۷)

در این روایت، با استفاده از چند آیه چگونگی وجوب جهاد با توجه به موارد گوناگون استنباط شده است که نتیجه آن وجوب کفایی جهاد است. (علوی نژاد، ۱۳۷۴ ش: ۱۴۲).

۲-۳. روش تمسک: منظور از این روش، این است که امامی از امامان معصوم (ع) برای بیان حکم شرعی به آیه ای از قرآن که حکم به صراحت در آن موجود است استناد می‌کند. بنابراین تمسک در واقع آگاه کردن از وجود حکمی در قرآن، در احادیث است. در حقیقت این روش وسیله‌ای برای درک بهتر آیات و موضوع مورد اشاره در آنهاست. (علوی نژاد، ۱۳۷۴ ش: ۱۲۸).

برای مثال زهری، از امام زین العابدین (ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: درباره روزه در سفر و بیماری اهل سنت اختلاف کرده‌اند، برخی گفته‌اند: واجب است روزه بگیرد، برخی می‌گویند: واجب نیست روزه بگیرد و برخی گفته‌اند: اگر خواست روزه بگیرد و اگر خواست افطار کند. اما ما می‌گوییم: «در هر سفر و بیماری، روزه افطار می‌شود. بنابراین اگر کسی در سفر یا در حال بیماری روزه بگیرد قضای آن روز بر او واجب است؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

«وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵)

«و آن کسی که بیمار یا در سفر است، روزهای دیگری را به جای آن روزه بگیرد، خداوند راحتی شما را می خواهد و نه زحمت شما را»

ظاهراً تمسک حضرت سجاد (ع) به «فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» است؛ زیرا در این آیه مبارکه حکم مسافر و مریض به طور مطلق این است که روزهایی دیگر، غیر از روزهای بیماری و سفر آن روزه را قضا کنند، فرقی نمی کند که روزه را طبق دستور قرآن افطار کرده باشد و یا مخالفت ورزیده، افطار نکرده باشد. (عیاشی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱: ۸۲).

۴. روش استناد به آیه یا آیات به انضمام قراین عقلی

گاهی قرینه‌ای وجود دارد که دلالت بر عدم وجود مفهوم برای وصف می کند، مثل جایی که وصف برای غالب باشد، مثلاً در مورد آیه زیر:

«... وَ رَبَّائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ ...» (نساء: ۲۳)

وجود دختران همسر در دامان یک صفت غالبی است.

علامه (ره) با استناد به قرینه عقلی در آیه شریفه ۳۳ سوره مائده آن را خالی از اشعار به ترتیب در بین حدود نمی داند؛ چون تردید بین قتل و دار و قطع و نفی بلد در مورد مجازات محارب، چهار کیفر برابر و هم سنگ یکدیگر نیستند، بلکه از حیث شدت و ضعف مختلف اند که این خود قرینه‌ای عقلی بر ترتیبی بودن این مجازات‌ها است. (طباطبایی، ۱۳۷۹ ش، ج ۵: ۳۳۱).

۵. روش استناد به آیه و اجماع

از دیدگاه شیعه اساساً، اجماع هنگامی حجت است که کاشف از قول معصوم (ع) باشد و اجماع کاشف از قول معصوم (ع) نوعی خبر واحد محسوب می شود لذا اجماع منبع و قرینه‌ای در عرض روایات نیست، بلکه کاشف از روایات است. (انصاری، ۱۴۱۹ ق، ج ۱: ۲۰۲، ۲۱۲).

از موارد استناد به اجماع در تفسیر فقهی می‌توان به آیه وصیت (بقره: ۱۸۰) اشاره کرد که بنا بر ظاهر آیه، وصیت بخشی از اموال برای پدر و مادر و خویشاوندان واجب است، زیرا تعبیر به «کتب» در قرآن معمولاً برای وجوب است (مانند کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصَّیَّام). لکن مفسران این وصیت را بر اساس اجماع مستحب می‌دانند نه واجب. (طبرسی، ۱۳۹۵ ق، ج ۱: ۴۸۳).

۶. روش استناد به آیه و قاعده اصولی

مانند استناد به قاعده «نهی در عبادات، مقتضی فساد است» در آیه:

«... وَلَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ ...» (نساء: ۴۳)

که بطلان نماز در حال مستی از آیه استفاده می‌شود.

۷. روش استناد به آیه و قاعده فقهی

برای مثال خطاب هایی که در قرآن به مؤمنان صدر اسلام شده است مانند آیه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ ...» (بقره: ۱۸۳)

به انضمام قاعده «اشتراک همه مکلفین در تکلیف»، شامل همه مسلمانان در طول تاریخ، اعم از زن و مرد می‌شود.

۸. روش استناد به آیه و قواعد ادبیات عرب

از آنجا که قرآن کریم به زبان عربی نازل شده است، ادبیات عرب یکی از مستندات و منابع فهم تفسیر فقهی قرآن به‌شمار می‌رود که عدم توجه به آن موجب خطا و لغزش در فهم قرآن می‌شود.

برای مثال در آیه:

«... لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا ...» (نور: ۳۳)

مجاز لغوی (مجاز در مفرد) از نوع اطلاق مسبب بر سبب به کار رفته است و مراد از عقد نکاح (مسبب) در آیه، مهر و نفقه (سبب) است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ش، ج ۱: ۳۷۳)، و یا تقدیم ما حقه التأخیر، موجب حصر است مانند آیه:

«... فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ...» (نساء: ۱۱)

۹. روش استناد به آیه و قواعد تفسیری

برای مثال استفاده از قاعده مهم تفسیری «العبرة بالعموم لا بخصوص السبب» در آیه ظهار:

«وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا...» (مجادله: ۳)

که در مورد *اوس بن الصامت* و همسرش نازل شده است (واحدی نیشابوری، ۱۴۲۵، ق: ۲۲۸) ولی در مورد همه افرادی که نسبت به همسرشان ظهار (کسی به همسرش بگوید: ظهرك كظهر امی، این نوعی طلاق در زمان جاهلیت بود) کنند، حکم آن جاری است؛ یعنی خصوص شأن نزول، مانع عمومیت آیه نمی‌شود. آیات لعان (نور: ۶-۹)، آیه قذف (نور: ۴) و آیات مشابه آنها همین‌گونه است.

۱۰. روش استناد به شأن و اسباب نزول آیات

شأن و اسباب نزول آیات تأثیر بسزایی در فهم و تفسیر آیات دارند؛ هر چند شأن نزول‌ها غالباً موجب انحصار معنای آیه در مورد خاص نمی‌شوند و از آنها الغای خصوصیت می‌شود.

به عنوان مثال بنا بر نقل روایات و تفسیر بسیاری از مفسران آیه زیر در مورد بخشش انگشتر توسط علی (ع) به فقیر در نماز نازل شده است:

«... الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵)

این شأن نزول، قرینه بر این است که مراد از زکات در این آیه معنای انفاق و بخشش مستحبی است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ش، ج ۱: ۳۶۸).

۱۱. استناد به آیه و قواعد منطقی

مانند استفاده قواعد کلی از آیات قرآن، بعد از الغای خصوصیت از شأن نزول و زمان و مکان و اشخاص، که از موارد مدلول التزامی غیر بین است. به عنوان مثال ظاهر آیه زیر:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لِتَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳)

بر اساس شأن نزول، در مورد مشرکان است که از آنان می‌خواهد از اهل ذکر یعنی اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) در مورد پیامبران پیشین سؤال کنند، ولی بعد از الغای خصوصیت، مفهوم قاعده عام «رجوع جاهل به عالم در مواردی که نمی‌داند» از آیه به دست می‌آید که در همه زمان‌ها و همه علوم و معارف جاری است. (معرفت، ۱۳۸۳ ش: ۳۱).

همچنین استناد به مدلول التزامی آیه:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...» (نساء: ۵۸)

که معنای لازم آیه، این است که حفظ امانت و تلف نکردن و تفریط و تعدی نکردن به آن واجب است به عبارت دیگر ادای امانت بدون آنها تحقق نمی‌یابد و نیز لازمه عادل بودن در داوری، آگاه بودن به احکام و موضوعات مورد داوری است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ ش، ج ۱: ۳۱۷).

۱۱. استناد به قرائات

برخی مفسران فقهی، تأثیر قرائات را در برخی آیات مثل آیه ۲۲۲ سوره بقره در مورد کلمه «یطهرن» مطرح کرده اند و برطبق قرائت «یطهرن» بر حرمت نزدیکی با زنان پس از قطع خون حیض و قبل از غسل فتوا داده اند. (حکیم، ۱۴۱۱ ق، ج ۳: ۳۴۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ ش، ج ۲: ۹۴، ۹۵).

نتیجه گیری

در تفسیر فقهی شیعه هم از حیث منابع معتبر تفسیر فقهی، هم از جهت مبانی و هم از حیث ابزار تفسیر فقهی و هم از لحاظ روش‌های استنباط احکام از منابع معتبر، ویژگی‌های منحصر به فردی وجود دارد که از حیث گستردگی و عمق در میان دیگر گرایش‌های تفسیر فقهی جایگاه ویژه‌ای دارد. در باب منابع معتبر، اصیل بودن

قرآن به عنوان منبع فقهی، سنت اهل بیت (ع) در کنار سنت نبوی به عنوان مفسر آیات/احکام و نیز جایگاه خاص عقل و استدلالات عقلی و همچنین اجماع به عنوان زیر مجموعه سنت و نه در عرض آن از ویژگی‌های سنت تفسیر فقهی شیعه است. در باب مبانی تفسیر فقهی، تحریف‌ناپذیری قرآن، حجیت ظواهر قرآن، حجیت سنت پیامبر(ص) و اهل بیت (ع)، جدایی‌ناپذیری قرآن و سنت و حجیت خبر واحد و ممنوعیت تفسیر به رأی در گرایش تفسیر فقهی شیعه جایگاه خاصی دارد. در باب ابزار تفسیر فقهی گستردگی استناد به اصول عقلایی محاوره، بهره‌گیری از قواعد فقهی و قواعد و آرای اصولی (با عمق و گستردگی خاص)، توجه به قواعد تفسیری خاص، روش‌های متنوع استدلال‌های عقلی در کنار توجه به سبک بیانی ویژه قرآن و عنایت به جهان بینی قرآنی حائز اهمیت است.

بررسی روش‌های استنباط احکام از قرآن، هم از حیث تنوع روش‌ها و هم نظام‌مند بودن آنها، به ویژه به جهت تبیین بسیاری از این روش‌ها در سنت اهل بیت(ع)، و هم از حیث کیفیت استناد به این روش‌ها که برخی در نوع خود بدیع هستند، می‌تواند موجب توسعه دیدگاه‌ها در تفسیر تطبیقی آیات احکام و فقه قرآنی و بسط دیدگاه‌های فقهی در میان دیگر مذاهب باشد.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن عربی، محمد بن عبدالله اندلسی مالکی. ۱۴۰۸ ق. احکام القرآن: ج ۶. بیروت: دارالکتب الاسلامیه.

انصاری، مرتضی. ۱۴۱۹ ق. فرائد الاصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی.

بحرانی، سیدهاشم. ۱۳۳۴ ش. البرهان فی تفسیرالقرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

حر عاملی، محمد بن حسن. ۱۳۸۵ ق. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. تهران: المکتبه الاسلامیه.

حکیم، سید محسن. ۱۴۱۱ ق. مستمسک العروة الوثقی. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

ذهبی، محمد حسین. ۱۴۰۹ ق. التفسیر و المفسرون. ج ۲. قاهره: مکتبه وهبه.

رضایی، جمال و علی اصغر نراقی. ۱۳۸۹. «بررسی الگوی خانواده سالم در سیره پیامبر». فصلنامه دین‌پژوهی و کتاب‌شناسی

قرآنی فدک. سال اول. شماره ۴. صص ۹۳-۱۲۴.

رضایی اصفهانی، محمد علی. ۱۳۸۷ ش. منطق تفسیر قرآن. ج ۱. ج ۲. قم: جامعه المصطفی العالمیه.

سیوری، جمال الدین الفداد بن عبدالله. ۱۳۴۳ ش. کنز العرفان. تهران: المکتبه المرصویه.

سیوطی، جلال الدین عبد الحمن ابی بکر. الاتقان فی علوم القرآن. بیروت: دار الکتب العلمیه.

شاکر، محمد کاظم. ۱۳۸۲ ش. مبانی و روش های تفسیری. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

علوی نژاد، سید حیدر. ۱۳۷۴ ش. «روش شناسی آیات الاحکام در تفسیر اهل بیت (ع)» پژوهش های قرآنی. شماره ۴:

صص ۱۲۳-۱۴۴.

عیاشی، ابو نصر محمد بن مسعود. ۱۴۱۱ ق. تفسیر العیاشی. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۷۹ ش. مبانی و روشهای تفسیر قرآن. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

_____ . ۱۳۸۲ ش. آیات الاحکام. تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی.

فیض کاشانی، محمد محسن. ۱۴۰۲ ق. تفسیر صافی. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

طباطبائی بروجردی، حسین. ۱۴۰۷ ق. جامع احادیث الشیعه. قم: المطبعه العلمیه.

طباطبائی، سید محمد حسین. ۱۳۷۹ ش. المیزان فی تفسیر القرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

طبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن. ۱۳۹۵ ق. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: المکتبه الاسلامیه.

کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب. ۱۴۰۱ ق. الکافی. بیروت: دارالتعارف.

مجلسی، محمد باقر. ۱۳۸۵ ش. بحار الانوار. تهران: المکتبه الاسلامیه.

معرفت، محمد هادی. ۱۳۸۰ ش. التفسیر و المفسرون فی ثوبه التشیب. مشهد: الجامعه الرضویه العلوم الاسلامیه.

_____ . ۱۳۸۳ ش. التفسیر الاثری الجامع. قم: مؤسسه التمهید.

مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۳ ش. تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

واحدی نیشابوری، ابو الحسن علی بن احمد. ۱۴۲۵ ق. اسباب النزول. بیروت: المکتبه العصریه.

